

Investigating the role of political participation and political culture in the stability of the Iraqi political system with a look at the experience of the Islamic Republic of Iran

Sajjad Kazem Hossein Al Badiri¹

Received: 9 August 2025

Seyyed Hasan Malakeh*²

Reception: 18 October 2025

Zuhair Khadir Abbas Al-Zabidi ³

Mohammad Reza Aqrab Parast⁴

Abstract:

Political cultures based on participation and convergence in society lead to the expansion and progress of society. In Islamic societies, political culture is formed based on religious teachings. In the Holy Quran, hadiths and narrations, there are many references to the role of people and their participation in Islamic societies. This is an undeniable role. The greater the participation and coordination of people with officials and politicians of that country, the greater the stability of the political system and its progress. This research, which is called the study of the role of political participation in the stability of the Iraqi political system and was conducted in a descriptive-analytical manner, raises the question of what role has increased political participation played in the stability of the Iraqi political system? To answer the question raised, this hypothesis has been stated: Increased political participation has led to the stability of the political system in Iraq, which has ultimately helped increase the legitimacy of the government in Iraq. What can be obtained from the findings presented in the research is that political culture can play an effective role in a society when it operates within the framework of the indigenous and national culture of that society. On the other hand, the functions of political culture based on religious teachings in an Islamic society will lead to political participation of the masses and will lead to public satisfaction and acceptance, and this will lead to the stability of the political system.

¹ Student of International Relations, Department of Political Science, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

² Associate Professor of Political Science, Department of Political Science and International Relations, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran (Corresponding Author)

³ Assistant Professor, Department of Political Science, College of Law, Wasit Governorate, Iraq

⁴ Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.513252.1262>

بررسی نقش مشارکت سیاسی فرهنگ سیاسی در قوام نظام سیاسی عراق با نگاهی به تجربه جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۸

سجاد کاظم حسین البیدی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۶

سید حسن ملانکه^۲

زهیر خضیر عباس الزبیدی^۳

محمد رضا اقارب پرست^۴

چکیده

فرهنگ سیاسی در هر جامعه‌ای ارتباط مستقیمی با نظام سیاسی آن کشور دارد. این نظام می‌تواند با ارائه مدل‌ها و روش‌های مؤثر، افراد را به مشارکت در فرآیند توسعه سیاسی تشویق کند و در نتیجه به نتایج مطلوب دست یابد. فرهنگ‌های سیاسی مبتنی بر مشارکت و همگرایی در جامعه، باعث گسترش و پیشرفت جامعه می‌شوند. در جوامع اسلامی، فرهنگ سیاسی بر پایه آموزه‌های دینی بنا شده است. قرآن کریم، احادیث و روایات به طور گسترده به نقش و مشارکت شهروندان در جوامع اسلامی اشاره دارند. هر چه مشارکت و هماهنگی شهروندان با مسئولان و سیاستمداران کشور بیشتر باشد، سهم آنها در ثبات و توسعه نظام سیاسی بیشتر است. این پژوهش با عنوان «بررسی کارکردهای فرهنگ سیاسی و تأثیر آنها بر ثبات نظام سیاسی (مطالعه موردی جمهوری عراق)» در بازه زمانی بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۴ با رویکرد توصیفی و تحلیلی انجام شد. سوالات زیر مطرح شد: ۱- تأثیر کارکردهای فرهنگ سیاسی بر ثبات نظام سیاسی در عراق چیست؟ ۲- افزایش مشارکت سیاسی چه نقشی در ثبات نظام سیاسی عراق داشته است؟ برای پاسخ به سوالات مطرح شده، دو فرضیه مطرح شد: ۱- کارکردهای فرهنگ سیاسی می‌تواند بر فرآیند مشروعیت در جهت افزایش مشارکت مردم عراق تأثیر بگذارد. ۲- افزایش مشارکت سیاسی منجر به ثبات نظام سیاسی عراق شده است که در نهایت به افزایش مشروعیت دولت عراق کمک کرده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی زمانی می‌تواند نقش مؤثری در جامعه ایفا کند که بخشی از فرهنگ محلی و ملی آن جامعه باشد، نه اینکه زائده‌ای تحمیلی و مستقل از ویژگی‌های فرهنگی جامعه مورد نظر باشد. از سوی دیگر، کارکردهای فرهنگ سیاسی مبتنی بر معرفت دینی در یک جامعه اسلامی، مشارکت سیاسی توده مردم را افزایش داده و رضایت و پذیرش عمومی را ایجاد می‌کند و در نتیجه به ثبات نظام سیاسی کمک می‌کند.

کلمات کلیدی: فرهنگ، فرهنگ سیاسی، نظام سیاسی - حکومت اسلامی، جامعه سیاسی

^۱ دانشجوی رشته روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی، واحد اصفهان، (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

^۲ دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق استان واسط عراق

^۴ استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

مقدمه

فرهنگ سیاسی یک جامعه از درک ذهنی افراد نسبت به ابعاد سیاست نشأت می گیرد و از تاریخچه سیاسی و اجتماعی و تجربیات آن جامعه تأثیر می پذیرد. همچنین فرهنگ سیاسی به عنوان مجموعه ای از گفتمان ها و شیوه های نمادین که با استفاده از آنها، افراد و گروه ها رابطه خود را با حکومت بیان می کنند و خواسته هایشان را مطرح می سازند نیز تعریف شده است و همچنین به مجموعه ارزش ها، باورها و ایستارهای احساسی مردم نسبت به نظام سیاسی خودشان تعریف شده است. فرهنگ سیاسی در هر جامعه بر اساس اصول، قواعد، عرف و سنت و دین آن کشور شکل می گیرد در جوامع اسلامی که فرهنگ آن بر بنیان های دینی استوار است، در جامعه بازتاب و کارکردهای متفاوتی دارد. در جوامع اسلامی اصول اخلاقی، اعتقادات مذهبی، دستورات دینی بر فرهنگ و سیاست و همچنین بر فرهنگ سیاسی تأثیر مستقیم دارد. البته برخی ارزش ها مانند رفاه مادی تقریباً برای همه افراد ارزش دارد با این حال جوامع با هم متفاوتند برخی بر روی برابری و حداقل سطح زندگی برای همه تأکید دارند و برخی دیگر آزادی و عدالت شکلی را با ارزش می دانند.

به دیگر سخن، در هر نظام یک قلمرو ذهنی سازمان یافته درباره سیاست وجود دارد که محصول فرایند جمعی تاریخ زندگی یک ملت می باشد و نظام سیاسی آن را هدایت می کند و ساخت و معنا می بخشد و فرد، آن را به تدریج «درونی» می کند و به تبع آن فرهنگ و باورهای دینی جامعه بر نظام سیاسی و رویکردهای آن اثر مستقیم دارد. از نظر علمای اسلامی دین و سیاست از هم جدا نیستند و همچنین دین بر تمام ابعاد زندگی تأثیر گذار است و نقش مستقیم دارد. فرهنگ سیاسی مبتنی بر معارف دینی فرهنگی است امامت محور و در نتیجه، مخالف الگوهای فرهنگی استبدادی و استعماری است. در این فرهنگ سیاسی، قدرت توسط عوامل و عناصر نظارت درونی و بیرونی کنترل می شود. فرهنگ سیاسی در هر جامعه، تابعی از فرهنگ عمومی آن است و این تابعیت در جوامع مختلف قابل مشاهده است. روش مورد استفاده در این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی است و تلاش می شود با استفاده از گردآوری های صورت گرفته از منابع مکتوب به سوالات و فرضیه های مطرح شده پاسخ داده شود. گردآوری اطلاعات کتابخانه ای نیز از منابع کتابخانه ای و اینترنتی استفاده شده است. هدف اصلی تحقیق بررسی شناخت فرهنگ سیاسی و همچنین پایداری و ناپایداری نظام سیاسی در عراق است. سوال اصلی تحقیق افزایش مشارکت سیاسی چه نقشی در قوام نظام سیاسی عراق داشته است؟ فرضیه تحقیق به این صورت مطرح شد که افزایش مشارکت سیاسی سبب پایداری نظام سیاسی در عراق گشته که در نهایت به افزایش مشروعیت حکومت در عراق کمک کرده است.

چارچوب نظری این پژوهش بر بنیاد نظریه فرهنگ سیاسی گابریل آلموند و سیدنی وربا استوار گردیده که از جامع‌ترین و اثرگذارترین رهیافت‌ها در تحلیل پیوند میان نگرش‌های شهروندان و ثبات سیاسی محسوب می‌شود. آلموند و وربا با معرفی سه گونه فرهنگ سیاسی "محدود"، "تبعی" و "مشارکتی"، چارچوبی مفهومی برای سنجش میزان اثرگذاری باورها و جهت‌گیری‌های شهروندان بر پایداری نظام‌های سیاسی ارائه نمودند. بر این اساس، در جوامعی که فرهنگ سیاسی مشارکتی غلبه دارد، شهروندان نه تنها از آگاهی سیاسی بالایی برخوردارند، بلکه خود را در قبال فرآیندهای سیاسی مسئول دانسته و از طریق مشارکت فعال در نهادهای مدنی و سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ثبات نظام ایفا می‌کنند. این نظریه به ویژه برای تحلیل کشورهای مانند عراق که در حال گذار از نظام‌های استبدادی به دموکراسی هستند، از کاربرد ویژه‌ای برخوردار است (آلموند و وربا،^۱ ۲۰۲۳؛ ۴۵).

در بستر جامعه عراق، می‌توان تلفیقی از هر سه گونه فرهنگ سیاسی را مشاهده نمود که برآیند تاریخی حکمرانی استبدادی، ساختارهای قبیله‌ای و تحولات پساصدام است. در مناطق کردنشین شمال عراق، نشانه‌هایی از فرهنگ سیاسی مشارکتی قابل ردیابی است که حاصل خودمختاری طولانی مدت و توسعه نهادهای مدنی است، در حالی که در برخی مناطق مرکزی با ساختارهای قبیله‌ای قوی، فرهنگ سیاسی محدود همچنان نفوذ خود را حفظ کرده است. این تکثر فرهنگی-سیاسی همزمان هم چالشی برای انسجام ملی محسوب می‌شود و هم فرصتی برای شکل‌گیری دموکراسی مبتنی بر تنوع است. تحول تدریجی فرهنگ سیاسی عراق از حالت تبعی به سمت مشارکتی، یکی از عوامل کلیدی در تثبیت نظام سیاسی نوپای این کشور پس از ۲۰۰۳ بوده است (کریمی و همکاران، ۱۴۰۲؛ ۱۲۳).

نظریه آلموند و وربا این امکان را فراهم می‌سازد تا نقش متغیرهای میانجی مانند آموزش سیاسی، رسانه‌ها و نهادهای مذهبی را در دگرگونی فرهنگ سیاسی تحلیل نمود. در عراق کنونی، نهادهای مذهبی به ویژه مراجع تقلید شیعه با ترویج گفتمان "مشارکت مسئولانه" توانسته‌اند سهم عمده‌ای در تقویت مولفه‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی ایفا کنند. از سوی دیگر، رسانه‌های مستقل با تولید محتوای آگاهی‌بخش و نقد عملکرد نهادهای قدرت، به شهروندان در ایفای نقش نظارتی خود یاری رسانده‌اند. این فرآیندها در کنار توسعه آموزش‌های مدنی در مدارس و دانشگاه‌ها، بسترهای لازم برای گذار به فرهنگ سیاسی مشارکتی را فراهم ساخته‌اند (اسمیت^۲، ۲۰۲۲؛ ۷۸).

عناصر فرهنگ سیاسی محدود

فرهنگ سیاسی محدود در عراق امروز عمدتاً در مناطق دورافتاده و جوامع عشایری که از مراکز قدرت فاصله جغرافیایی و فرهنگی دارند، مشاهده می‌شود. در این مناطق،

^۱ - Almond & Verba

^۲ - Smith

ساختارهای قبیله‌ای سنتی همچنان کارکردهای حکمرانی محلی را بر عهده دارند و نهادهای دولت مرکزی نفوذ محدودی دارند. وفاداری به شیخ قبیله و رهبران محلی بر وفاداری به نهادهای ملی اولویت دارد و حل اختلافات عمدتاً از طریق مکانیسم‌های سنتی و عرف قبیله‌ای صورت می‌گیرد. این جوامع معمولاً در حاشیه اقتصاد ملی قرار دارند و مشارکت اندکی در فرآیندهای سیاسی رسمی نشان می‌دهند (تایلور، ۲۰۲۳: ۸۹). مطالعات میدانی در استان‌های انبار، صلاحالدین و دیاله نشان می‌دهد که در بسیاری از روستاهای این مناطق، مردم ترجیح می‌دهند اختلافات خود را به جای مراجعه به دادگاه‌های رسمی، بواسطه مجالس عشایری حل و فصل کنند. در این مناطق، احکام صادره توسط شیوخ قبایل از مشروعیت بیشتری نسبت به احکام دادگاه‌های دولتی برخوردار است. این پدیده نشان می‌دهد که در این جوامع، مفهوم دولت به عنوان مرجع نهایی حل اختلافات هنوز به طور کامل نهادینه نشده است. این وضعیت پیامدهای مهمی برای فرآیند دولت-ملت‌سازی در عراق دارد (کاظمی، ۱۴۰۱: ۱۱۷).

عوامل متعددی در تداوم فرهنگ سیاسی محدود در این مناطق نقش دارند. محرومیت تاریخی از توسعه اقتصادی و اجتماعی، کمبود شدید زیرساخت‌های آموزشی و بهداشتی و تجربه تلخ از حکومت مرکزی از مهم‌ترین این عوامل هستند. در بسیاری از این مناطق، مردم دولت را نه به عنوان منبع خدمات، بلکه به عنوان منبع تهدید و اجبار می‌بینند. این نگرش ریشه در تجربیات تاریخی از دوره استعمار تا دوره صدام دارد که در آن حکومت مرکزی همواره به عنوان نیرویی غارتگر و ستمگر تصور می‌شد (الیس، ۲۰۲۲: ۱۶۷).

عناصر فرهنگ سیاسی تبعی

فرهنگ سیاسی تبعی در عراق عمدتاً در میان نسل قدیم‌تر و به ویژه کسانی که تجربه زیسته طولانی در دوره حزب بعث دارند، مشاهده می‌شود. این گروه که عمدتاً در شهرهای بزرگ و مناطق توسعه‌یافته‌تر زندگی می‌کنند، با وجود آگاهی از نظام سیاسی و نهادهای آن، ترجیح می‌دهند نقش منفعلانه‌ای در فرآیندهای سیاسی ایفا کنند. این فرهنگ سیاسی ریشه در تجربه تاریخی طولانی از حکومت استبدادی دارد که در آن شهروندان عادت کرده بودند تصمیمات سیاسی را بدون چون و چرا بپذیرند (هارپر، ۲۰۲۱: ۱۲۳).

مطالعات میدانی در شهرهای بغداد، بصره و موصل نشان می‌دهد که بسیاری از شهروندان مسن‌تر اگرچه از حقوق سیاسی خود آگاهند، اما تمایلی به مشارکت فعال در سیاست ندارند. این گروه معمولاً انتخابات را مهم می‌دانند، اما ترجیح می‌دهند نقش رای‌دهنده منفعل را ایفا کنند تا فعال سیاسی. آنان عملکرد دولت را عمدتاً بر اساس توانایی آن در تأمین امنیت و خدمات اولیه قضاوت می‌کنند، نه بر اساس معیارهای دموکراتیک. این نگرش بازتابی از فرهنگ سیاسی دوره بعث است که در آن شهروندان بیشتر "مشمول" دولت بودند تا "شهروند" فعال (موسوی، ۱۴۰۳: ۱۵۶).

عوامل متعددی در تداوم فرهنگ سیاسی تبعی در عراق نقش دارند. ترس تاریخی از عواقب مشارکت سیاسی، بی‌اعتمادی عمیق به نهادهای سیاسی و تجربه شکست‌های

مکرر در ایجاد تغییر از طریق مکانیسم‌های دموکراتیک از مهم‌ترین این عوامل هستند. بسیاری از این افراد دوره‌های متعدد انتخابات را تجربه کرده‌اند، اما بهبود محسوسی در شرایط زندگی خود مشاهده نکرده‌اند. این تجربه به نوعی بی‌گانگی سیاسی و بی‌تفاوتی دامن زده است (جانسون، ۲۰۲۲: ۱۹).

عناصر فرهنگ سیاسی مشارکتی

فرهنگ سیاسی مشارکتی در عراق عمدتاً در میان نسل جوان، تحصیلکردگان و ساکنان شهرهای بزرگ مشاهده می‌شود. این گروه که عمدتاً پس از سقوط صدام به بلوغ سیاسی رسیده‌اند، نگرش فعالانه‌تری نسبت به سیاست دارند و خود را نه فقط موضوع تصمیمات سیاسی، بلکه سوژه کنشگر می‌دانند. این فرهنگ سیاسی در سال‌های اخیر به ویژه در جریان جنبش‌های اعتراضی و فعالیت‌های جامعه مدنی نمود یافته است (احمدی، ۱۴۰۲: ۱۳۴).

مطالعات میدانی در دانشگاه‌های بغداد، بصره و اربیل نشان می‌دهد که دانشجویان عراقی امروز به طور فعالانه در بحث‌های سیاسی مشارکت می‌کنند، رسانه‌های مستقل را پیگیری می‌کنند و برای احقاق حقوق خود حاضر به اقدام جمعی هستند. این گروه به طور فزاینده‌ای از شبکه‌های اجتماعی برای سازماندهی و بسیج سیاسی استفاده می‌کنند. آنان نه تنها در انتخابات مشارکت می‌کنند، بلکه در فواصل بین انتخابات نیز به نظارت بر عملکرد مقامات منتخب می‌پردازند. این نگرش، نشان‌دهنده تحول عمیق در فرهنگ سیاسی عراق است (براون، ۲۰۲۳: ۱۵۶).

عوامل متعددی در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مشارکتی در عراق نقش داشته‌اند. گسترش دسترسی به آموزش عالی، رشد رسانه‌های مستقل، توسعه فناوری‌های ارتباطی و تجربه نسبتاً موفق برگزاری انتخابات‌های متعدد از مهم‌ترین این عوامل هستند. همچنین، نقش نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی در آموزش حقوق شهروندی و مهارت‌های سیاسی نیز قابل توجه است. این عوامل در کنار هم بستری برای رشد فرهنگ سیاسی مشارکتی فراهم کرده‌اند (سلیمی، ۱۴۰۲: ۱۷۸).

تنوع قومی و مذهبی

تنوع قومی و مذهبی در عراق به عنوان یکی از غنی‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین موارد در جهان، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی این کشور ایفا می‌کند. جامعه عراق متشکل از سه گروه عمده عرب شیعه، عرب سنی و کرد است که هر یک دارای تاریخ، فرهنگ و هویت متمایزی هستند. این تنوع زمانی پیچیده‌تر می‌شود که حضور اقلیت‌های قومی و مذهبی دیگر از جمله ترکمن‌ها، آشوری‌ها، کلدانی‌ها، شبک‌ها و ایزدی‌ها را نیز در نظر بگیریم. این ترکیب متنوع، مدیریت سیاسی عراق را به امری بسیار پیچیده تبدیل کرده است (احمدی، ۱۴۰۲: ۱۳۴).

گروه عرب شیعه که اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دهد، عمدتاً در مناطق جنوبی و مرکزی این کشور ساکن هستند. این گروه که در دوره صدام به حاشیه رانده شده بود،

پس از سال ۲۰۰۳ به بازیگر اصلی صحنه سیاسی عراق تبدیل شد. با این حال، خود این گروه نیز از نظر قومی، فرهنگی و سیاسی یکدست نیست و شامل جریان‌ها و گرایش‌های متعددی است. این تنوع درونی گاه به لندازه تنوع بین گروه‌های مختلف، در تحولات سیاسی تأثیرگذار بوده است (الجبوری، ۱۴۰۱: ۱۵۶).

اعراب سنی که عمدتاً در مناطق غربی عراق (استان انبار) و بخش‌هایی از مناطق مرکزی ساکن هستند، پس از سقوط صدام نقش سنتی خود در ساختار قدرت را از دست دادند. این مسئله به حاشیه‌نشینی سیاسی و اقتصادی این گروه انجامید که پیامدهای امنیتی و سیاسی گسترده‌ای به دنبال داشت. بازگرداندن این گروه به بازی سیاسی و تضمین مشارکت عادلانه آنان در قدرت، از چالش‌های اصلی پیش‌روی اتحاد ملی در عراق است (حسینی، ۱۴۰۲: ۱۷۸).

کردهای عراق که عمدتاً در شمال این کشور ساکن هستند، دارای هویت قومی و فرهنگی متمایزی هستند که آنان را از دو گروه دیگر جدا می‌کند. این گروه که از دیرباز خواهان خودمختاری بوده‌اند، در دوره پساصدام به میزان قابل توجهی به خواسته‌های خود دست یافته‌اند. با این حال، مسئله کرکوک و دیگر مناطق مورد اختلاف، همچنان به عنوان عاملی برای تنش بین حکومت اقلیم کردستان و حکومت فدرال عمل می‌کند. حل این مسئله نیازمند یافتن فرمولی است که هم به خواسته‌های کردها و هم به تمامیت ارضی عراق پاسخ گوید (ویلسون، ۲۰۲۲: ۲۰۱).

اقلیت ترکمن که عمدتاً در شمال عراق و به ویژه در شهر کرکوک ساکن هستند، از جمله گروه‌هایی هستند که همواره در معرض تهدید قرار داشته‌اند. موقعیت جغرافیایی آنان در مناطق مورد اختلاف بین اعراب و کردها، باعث شده که این گروه در معرض فشارهای مختلف سیاسی و امنیتی قرار گیرند. تضمین حقوق این گروه و مشارکت عادلانه آنان در ساختار قدرت محلی و ملی، از ضروریات تحقق اتحاد ملی است (مورفی، ۲۰۲۳: ۱۸۹). مسیحیان عراق شامل آشوری‌ها، کلدانی‌ها و دیگر گروه‌ها که از قدیمی‌ترین ساکنان این سرزمین هستند، در سال‌های اخیر با کاهش شدید جمعیت روبرو شده‌اند. ناامنی، تبعیض و محرومیت اقتصادی باعث مهاجرت گسترده این گروه شده است. حفظ حضور این گروه که نماد تنوع فرهنگی و تاریخی عراق هستند، نیازمند اتخاذ تدابیر خاص برای تضمین امنیت و حقوق آنان است (سلیمی، ۱۴۰۲: ۲۰۳).

تاریخچه اختلافات

تاریخچه اختلافات در عراق به دوران پیش از تشکیل دولت مدرن این کشور بازمی‌گردد و ریشه در ساختار قبیله‌ای جامعه عربی دارد. در دوره عثمانی، اختلافات بین قبایل مختلف بر سر منابع آب و مراتع، به یکی از ویژگی‌های دائمی زندگی اجتماعی در این مناطق تبدیل شده بود. با تشکیل دولت عراق در سال ۱۹۲۱، این اختلافات به عرصه سیاسی کشیده شد و بعد جدیدی به خود گرفت. در این دوره، قدرت‌های استعماری با

اتخاذ سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن»، به تشدید این اختلافات دامن زدند (الجبوری، ۱۴۰۱: ۱۶۷).

در دوره پادشاهی، اختلافات عمدتاً بین نخبگان سنتی شهری و رهبران قبایل روستایی بود. حکومت مرکزی که عمدتاً در دست نخبگان سنتی شهری بود، تلاش می‌کرد اقتدار خود را بر مناطق قبیله‌ای تحمیل کند. این مسئله به درگیری‌های متعددی انجامید که مهمترین آن قیام قبایل علیه حکومت مرکزی در سال ۱۹۳۵ بود. این درگیری‌ها نشان داد که حکومت مرکزی در تحمیل اقتدار خود بر تمام کشور با چالش‌های جدی روبرو است (حسینی، ۱۴۰۲: ۱۸۹).

با روی کار آمدن حزب بعث در سال ۱۹۶۸، اختلافات قومی و مذهبی بعد جدید و خطرناکی به خود گرفت. رژیم بعث با شعار ناسیونالیسم عربی، به سرکوب سیستماتیک هویت‌های غیرعربی به ویژه کردها پرداخت. این دوره شاهد عملیات انفال علیه کردها و همچنین سرکوب شیعیان بود. سیاست‌های رژیم بعث نه تنها به حل اختلافات کمک نکرد، بلکه شکاف‌های قومی و مذهبی را عمیق‌تر کرد (ویلسون، ۲۰۲۲: ۲۱۲).

قیام شیعیان در سال ۱۹۹۱ پس از جنگ خلیج فارس، نقطه عطفی در تاریخ اختلافات در عراق بود. این قیام که با سرکوب خونین رژیم بعث روبرو شد، به عمیق‌تر شدن شکاف بین شیعیان و حکومت مرکزی انجامید. در همین دوره، کردها با تشکیل منطقه خودمختار، عملاً از حکومت مرکزی جدا شدند. این تحولات زمینه را برای تشدید اختلافات پس از سقوط صدام فراهم کرد (مورفی، ۲۰۲۳: ۲۰۱).

پس از سال ۲۰۰۳، اختلافات به شکل جدیدی در صحنه سیاسی عراق ظاهر شد. اختلاف بر سر تدوین قانون اساسی جدید، تقسیم قدرت، مدیریت منابع طبیعی و تعیین هویت ملی، به مهمترین محورهای اختلاف تبدیل شد. این اختلافات در مواردی به درگیری‌های مسلحانه از جمله جنگ داخلی سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۸ انجامید. این دوره یکی از خونین‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر عراق بود که تأثیرات عمیقی بر روابط بین گروه‌های مختلف گذاشت (سلیمی، ۱۴۰۲: ۲۱۴).

ظهور داعش در سال ۲۰۱۴ را می‌توان تا حد زیادی محصول اختلافات حل نشده در عراق دانست. این گروه با بهره‌گیری از نارضایتی اعراب سنی، توانست بخش‌های وسیعی از مناطق سنی‌نشین را به کنترل خود درآورد. جنگ با داعش اگرچه در نهایت به شکست این گروه انجامید، اما به عمیق‌تر شدن شکاف بین شیعیان و سنی‌ها انجامید. رفتارهای تبعیض‌آمیز برخی از گروه‌های شیعه با اعراب سنی، به تشدید این شکاف کمک کرد (جعفری، ۱۴۰۱: ۱۸۹).

اختلاف بین حکومت مرکزی و اقلیم کردستان بر سر مناطق مورد اختلاف و درآمد‌های نفتی، به یکی دیگر از محورهای اختلاف در عراق تبدیل شده است. همه‌پرسی استقلال کردستان در سال ۲۰۱۷ و واکنش تند حکومت مرکزی به آن، نشان داد که این اختلاف می‌تواند به بحرانی جدی برای تمامیت ارضی عراق تبدیل شود. اگرچه این بحران در

نهایت مدیریت شد، اما مسئله مناطق مورد اختلاف همچنان حل نشده باقی مانده است (هارپر، ۲۰۲۱: ۱۷۸).

اختلافات بین گروه‌های مختلف شیعی نیز به یکی از ویژگی‌های ثابت صحنه سیاسی عراق تبدیل شده است. رقابت بین جریان‌های مختلف شیعی بر سر قدرت و منابع، گاه به درگیری‌های خشونت‌آمیز انجامیده است. این اختلافات که عمده‌تاً بین جریان‌های نزدیک به ایران و جریان‌های ملی‌گرا است، ثبات سیاسی عراق را با چالش مواجه کرده است (کاظمی، ۱۴۰۱: ۲۰۵).

نقش بازیگران خارجی در تشدید اختلافات داخلی عراق را نمی‌توان نادیده گرفت. رقابت ایران و عربستان سعودی، ترکیه و آمریکا در عراق، به عاملی برای تشدید اختلافات داخلی تبدیل شده است. هر یک از این بازیگران از گروه‌های خاصی حمایت می‌کنند و به این ترتیب، به عمیق‌تر شدن شکاف‌های داخلی دامن می‌زنند. مدیریت این مداخلات از چالش‌های اصلی پیش‌روی عراق است (تایلور، ۲۰۲۳: ۲۲۳).

علیرغم این تاریخچه طولانی از اختلافات، نشانه‌هایی از امید برای حل و فصل این اختلافات نیز مشاهده می‌شود. تشکیل دولت‌های ائتلافی، تصویب قوانین مبتنی بر سازش و ظهور گفت‌وگوهای مصالحه ملی، نشان می‌دهد که گروه‌های سیاسی عراق به تدریج در حال یادگیری همزیستی مسالمت‌آمیز هستند. تداوم این روند می‌تواند به تدریج به کاهش اختلافات و تحقق اتحاد ملی بینجامد (رحمانی، ۱۴۰۳: ۱۸۹).

فرآیند ملت‌سازی در عراق

فرآیند ملت‌سازی در عراق پس از سال ۲۰۰۳ به عنوان یکی از پیچیده‌ترین و چالش‌برانگیزترین تجربیات در خاورمیانه معاصر، مورد توجه تحلیلگران سیاسی قرار گرفته است. این فرآیند که هدف اصلی آن ایجاد هویت ملی مشترک در میان گروه‌های قومی و مذهبی مختلف عراق است، با موانع ساختاری متعددی روبرو بوده است. تاریخچه طولانی حاکمیت استبدادی، تنوع قومی و مذهبی عمیق، و مداخلات قدرت‌های خارجی، همگی بر روند ملت‌سازی در این کشور تأثیر گذاشته‌اند. با این وجود، تحولات مثبت در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که عراق علی‌رغم همه چالش‌ها، در مسیر ایجاد یک هویت ملی فراگیر گام برمی‌دارد (الجبوری، ۱۴۰۱: ۱۸۹).

ریشه‌های چالش‌های ملت‌سازی در عراق به دوران تشکیل دولت-ملت مدرن در این کشور بازمی‌گردد. در سال ۱۹۲۱، زمانی که عراق تحت قیمیت بریتانیا تأسیس شد، مرزهای این کشور بدون توجه به پیوندهای تاریخی و فرهنگی ساکنان آن ترسیم شد. این مسئله منجر به ایجاد کشوری با هویت‌های متکثر و گاه متعارض شد که فاقد حس مشترک ملی بودند. در طول دهه‌های بعد، حکومت‌های مختلف عراقی تلاش کردند از طریق سیاست‌های همگون‌ساز، هویت ملی یکدستی ایجاد کنند، اما این تلاش‌ها عمدتاً با مقاومت گروه‌های قومی و مذهبی مواجه شد (حسینی، ۱۴۰۲: ۲۰۳).

دوره حکومت حزب بعث نقطه عطفی در فرآیند ملت‌سازی در عراق بود. رژیم صدام حسین با اتخاذ سیاست‌های شدید همگون‌ساز و سرکوب هویت‌های غیرعربی، به شکلی سیستماتیک به نفی تنوع قومی و مذهبی در عراق پرداخت. این سیاست‌ها نه تنها به ایجاد حس محرومیت و طرد در میان گروه‌های غیرعربی انجامید، بلکه زمینه‌ساز نفرت عمیق بین گروه‌های مختلف شد. میراث این دوره، یکی از بزرگترین موانع در مسیر ملت‌سازی دموکراتیک در عراق پس‌اصدام بوده است (ویلسون، ۲۰۲۲: ۲۳۴).

چالش‌های ملت‌سازی

تداوم هویت‌های فروملی به عنوان یکی از عمده‌ترین چالش‌های فرآیند ملت‌سازی در عراق محسوب می‌شود. در این کشور، هویت‌های قومی، مذهبی و قبیله‌ای اغلب بر هویت ملی اولویت دارند و این مسئله ایجاد یک هویت ملی فراگیر را با مشکل مواجه کرده است. کردها، اعراب شیعه و اعراب سنی هرکدام روایت جداگانه‌ای از تاریخ و هویت خود دارند که گاه با روایت ملی در تضاد است. این تعدد هویت‌ها باعث شده است که شهروندان عراقی خود را پیش از هر چیز عضو یک گروه قومی یا مذهبی بدانند و سپس شهروند کشور عراق (احمدی، ۱۴۰۲: ۱۵۶).

رقابت بین گروه‌های مختلف برای قدرت و منابع، چالش جدی دیگری در مسیر ملت‌سازی در عراق ایجاد کرده است. این رقابت که گاه به درگیری‌های خشونت‌آمیز انجامیده است، مانع از شکل‌گیری وفاق ملی بر سر ارزش‌ها و اصول مشترک شده است. گروه‌های مختلف اغلب به دنبال حداکثرسازی سهم خود از قدرت و منابع هستند و کمتر به فکر منافع ملی هستند. این مسئله به ویژه در دوره‌های تشکیل دولت مشهود است، که گاه ماه‌ها به طول می‌انجامد (الجبوری، ۱۴۰۱: ۲۰۱).

تأثیر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به عنوان عاملی مخرب در فرآیند ملت‌سازی عراق عمل کرده است. کشورهای همسایه از جمله ایران، ترکیه و عربستان سعودی با دنبال کردن منافع خود در عراق، به تشدید اختلافات داخلی دامن زده‌اند. این مداخلات که گاه از طریق حمایت از گروه‌های خاص صورت می‌گیرد، انسجام ملی عراق را تضعیف کرده و فرآیند ملت‌سازی را با مشکل مواجه ساخته است. قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز با اولویت‌دادن به امنیت اسرائیل و منافع اقتصادی خود، گاه به تضعیف حاکمیت ملی عراق انجامیده‌اند (حسینی، ۱۴۰۲: ۲۱۴).

ضعف نهادهای ملی یکی از عمده‌ترین موانع در مسیر ملت‌سازی در عراق بوده است. نهادهای دولتی عراق به دلیل سال‌ها جنگ، تحریم و بی‌ثباتی، از کارآمدی لازم برخوردار نیستند. این نهادها اغلب فاقد مشروعیت لازم در نزد مردم هستند و نمی‌توانند به عنوان نماد وحدت ملی عمل کنند. فساد گسترده در نهادهای دولتی نیز به بی‌اعتمادی مردم به حکومت مرکزی دامن زده است. تقویت این نهادها شرط لازم برای موفقیت فرآیند ملت‌سازی است (ویلسون، ۲۰۲۲: ۲۴۵).

شناسایی نوع غالب فرهنگ سیاسی در عراق مستلزم بررسی دقیق نگرش‌ها و باورهای شهروندان این کشور در مناطق و گروه‌های مختلف است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب آلموند و وربا، به تحلیل این موضوع می‌پردازد که چگونه ترکیب خاصی از فرهنگ‌های سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی، فضای سیاسی عراق را شکل داده است. این تحلیل نشان می‌دهد که اگرچه اجزاء فرهنگ سیاسی مشارکتی در میان جوانان و تحصیلکردگان شهری در حال رشد است، اما فرهنگ سیاسی تبعی هنوز در میان بسیاری از شهروندان عراقی غالب است (مهدوی، ۱۴۰۳: ۱۳۴).

بررسی تحولات فرهنگ سیاسی پس از ۲۰۰۳ نشان‌دهنده روندی پیچیده و چندبعدی است. از یک سو، فضای باز سیاسی پس از سقوط صدام به رشد اجزاء فرهنگ سیاسی مشارکتی انجامیده است. برگزاری انتخابات متعدد، فعال‌شدن جامعه مدنی و گسترش رسانه‌های مستقل، به شهروندان عراقی امکان داده تا نقش فعال‌تری در زندگی سیاسی ایفا کنند. از سوی دیگر، تداوم ناامنی، فساد و مداخلات خارجی، به حفظ اجزاء فرهنگ سیاسی تبعی و حتی محدود دامن زده است (نوروزی، ۱۴۰۱: ۱۵۶).

تحلیل تأثیر فرهنگ سیاسی بر ثبات نظام در عراق نشان می‌دهد که دامنه فرهنگ سیاسی تبعی می‌تواند هم به ثبات و هم به بی‌ثباتی بینجامد. از یک سو، این فرهنگ سیاسی می‌تواند با کاهش انتظارات شهروندان از نظام سیاسی، به ثبات موقت بینجامد. از سوی دیگر، این فرهنگ سیاسی می‌تواند با کاهش مشروعیت نظام و ایجاد فضای مناسب برای رشد افراط گرایی، به بی‌ثباتی بلندمدت منجر شود. این پژوهش به تحلیل این دوگانگی می‌پردازد (الیور، ۲۰۲۳: ۱۷۸).

تعامل بین انواع مختلف فرهنگ سیاسی در عراق، تأثیر مهمی بر ثبات این کشور دارد. در برخی موارد، همزیستی فرهنگ سیاسی مشارکتی در میان نخبگان و فرهنگ سیاسی تبعی در میان توده‌ها می‌تواند به ثبات بینجامد. اما در موارد دیگر، شکاف بین این دو می‌تواند به بی‌ثباتی منجر شود. این پژوهش به تحلیل شرایطی می‌پردازد که تحت آن تعامل بین انواع مختلف فرهنگ سیاسی به ثبات یا بی‌ثباتی می‌انجامد (سلیمی، ۱۴۰۲: ۱۹۰).

نقش نهادهای سیاسی در شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی عراق از دیگر محورهای تحلیل در این پژوهش است. نهادهای دموکراتیک جدید عراق، اگرچه با ضعف‌های زیادی روبرو بوده‌اند، اما توانسته‌اند به تدریج بر فرهنگ سیاسی این کشور تأثیر بگذارند. این پژوهش به تحلیل چگونگی تأثیرگذاری نهادهای سیاسی بر تحول فرهنگ سیاسی و تأثیر غیرمستقیم این تحول بر ثبات نظام می‌پردازد (هارگریوز، ۲۰۲۲: ۲۰۳).

نقش فرهنگ سیاسی در پایداری

کارکرد فرهنگ سیاسی در این مقوله قابل بررسی است: این که فرهنگ سیاسی انگیزه مشارکت به مردم می‌دهد.

۱- مشارکت سیاسی مردم

نقش مردم و چگونگی حضور و مشارکت آنان در اداره امور کشور از مباحث اصلی در

اندیشه‌های سیاسی مختلف بوده است نظریه‌پردازان سیاسی از گذشته‌های دور تاکنون در این زمینه نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند. در دوران معاصر این بحث با جدیت و گستردگی بیشتری مطرح شده است و غالباً بر ضرورت حضور آگاهانه و توجه به نقش مردم در تحولات سیاسی تأکید فراوان داشته‌اند. به‌طوری‌که جریان‌های مختلف سیاسی هر یک سعی در اثبات مردمی بودن و اعتقاد بیشتر به مشارکت مردم در تعیین سرنوشت و اداره امور کشور نموده‌اند. گرچه در عمل بسیاری از آنان اعتنایی به خواست واقعی مردم و منافع و مصالح آنان ندارند ولی همیشه در رقابت با جریان‌های مختلف از نام مردم کمک گرفته‌اند. در همه ادوار تاریخ دولت‌هایی که به مشارکت سیاسی مردم در حکومت و کمک گرفتن از آنان برای حل مشکلات اهتمام بیشتری معمول داشته‌اند در دراز مدت توانستند ثبات و اقتدار ملی خود را حفظ نمایند و در مقابله با تهدیدات و بحران‌ها موفقیت بیشتری کسب کنند به طوری که میزان مشارکت و حضور آگاهانه مردم در امور سیاسی یکی از مهم‌ترین علل بقا حاکمیت و دوام هر نظام محسوب می‌شود.

اگر دولت خود را از مردم جدا ندانند و مسائل را با آنان در میان بگذارد، مردم نیز با بهره‌گیری از فضای سیاسی و آزادی‌های قانونی مطالب و مشکلات خود را مطرح می‌کنند. دولت و مردم در مقابل موج تهاجم، توطئه، تحریک و تبلیغات دشمن مشترکاً مقاومت می‌کنند و از بی‌تفاوتی و خنثی بودن اجتماع می‌ورزند. اهمیت مشارکت سیاسی و نقش درازمدت آن در وضعیت نظام حاکم ایجاد می‌کند که موضوع بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گیرد در دوران معاصر از لحاظ سیاسی، نظام سیاسی مطرح می‌باشد الگوی مشارکت سیاسی در نظام‌های سرمایه‌داری و اسلامی مهم‌ترین اشکال را یک مشارکت می‌باشند. الگوی نظام مشارکتی و مردمی جمهوری اسلامی در داخل کشور شناخته شده است گرچه در خارج از کشور بخوبی شناخته شده نیست و با توجه به تجربیات گذشته و شکل‌گیری نهادهای قانونی و سیاسی به موجودیت و حیات سیاسی خود با قدرت ادامه می‌دهد در کشورهای جهان سوم به صورت‌های مختلف تلاش برای خاموش کردن مردم در صحنه‌های سیاسی بوده است، اگرچه در بعضی مواقع تظاهر به مشارکت مردم در اداره امور هم کرده‌اند... زیرا حکومت‌های وابسته و خودکامه که اراده واقعی از خود ندارند چگونه می‌توانند برای مردان ارزش و اعتباری قائل باشد و آنان را در اداره کشور سهیم و شریک نمایند. (منصوری، ۱۳۸۶: ۶۹).

ارزیابی سطح فرهنگ سیاسی و اثرات آن در قدرت و کارآیی نظام

برای ارزیابی سطح فرهنگ سیاسی اثرات آن در قدرت و کارآیی نظام چهار مشخص تعیین شده است. اگرچه تعیین شاخص‌های مزبور به معنای نفی سایر عوامل می‌باشد. اطلاعات و آگاهی‌های فردی در مورد کشور، ملت، نظام، تاریخ، موقعیت جغرافیایی، قدرت و منابع آن، قانون اساسی و سیاست‌های کلی. آشنایی با جریان‌های سیاسی و شخصیت‌های ذی‌نفوذ و نوع تأثیراتی که هر یک از آنان می‌توانند در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور و تحولات آن داشته باشند. اطلاع از

وضعیت فرهنگی عمومی و چگونگی شکل‌گیری و راه‌های نفوذ و شناخت ساختار نظام و روابط مردم و دولت میزان آشنایی با نقش فرق و حقوق افراد در زمینه‌های سیاسی و شناخت موقعیت خود به عنوان عضوی از جامعه و نقشی که می‌تواند در کوتاه مدت و درازمدت در هر یک از امور اجتماعی داشته باشند به عبارت دیگر تصویر و درک درست و به هنگام از مشارکت سیاسی و نقش افراد در سرنوشت نظام و کل کشور از شاخصه‌های مهم فرهنگ سیاسی است. هر نظام سیاسی با توجه به جهت‌گیری‌های کلی آن می‌تواند فرهنگ سیاسی جامعه را با استفاده از مشخصه‌های مذکور هدایت و به هر میزانی که بخواهد در شکل‌گیری و تعمق آن پیشرفت نماید به همین دلیل آموزش و ارتقای فرهنگ سیاسی مردم با استفاده از کلیه امکانات توسط دولت‌ها و در جهت اهداف و سیاست‌های نظام، یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها و وظایف آن‌ها می‌باشد. مراکز آموزشی و وسایل ارتباط جمعی به علت نقش حساس آن‌ها در پیام‌رسانی و ارتباط فکری با افراد جامعه و تأثیرگذاری آن‌ها بر دیدگاه‌ها و گرایش‌های سیاسی، بیش از سایر دستگاه‌ها اهمیت دارند. لذا سرمایه‌گذاری و تخصیص امکانات عمومی برای تجهیز و تقویت آن‌ها و تأکید بر گسترش فرهنگ سیاسی، از مسائل مهم نیست که پیش از دهه گذشته در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مورد توجه قرار گرفته است.

جریان‌های اسلام‌گرای سیاسی شیعه

این طیف شامل آن قشر از جمعیت شیعه عراق است که گرداگرد احزاب و گروه‌های سیاسی شیعه معارض رژیم بعث جمع شده و در پی استقرار یک نظام سیاسی-مذهبی مبتنی بر اندیشه‌های سیاسی تشیع هستند. این گروه‌ها برخلاف برخورداری از خطوط ایدئولوژیک یگانه دچار انشعاب‌ها و اختلاف نظرهایی هستند. از این رو، افزون بر جدایی میان اسلام‌گراها با دو جریان دیگر، در صفوف اسلام‌گرایان نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد (ابراهیم، ۱۹۹۶: ۳۴).

چالش‌های قومیتی و مذهبی دخیل در کسب قدرت سیاسی عراق

از مهمترین چالش‌های موجود در عراق، رقابت اقوام در دولت برای تصاحب پست‌های مهم دولتی و سیاسی است که به رقابت جدی منجر شده است. همچنین این رقابت به بعد از خروج اشغالگران نیز کشیده شده است و گروه‌های مسلح در عراق علیه یکدیگر عملیات نظامی انجام داده‌اند. به طور کلی احزاب عراق را که برای کسب قدرت سیاسی تلاش می‌کنند میتوان به سه گروه عمده تقسیم کرد:

الف: قوم پایه

شامل گروه‌های عمدتاً کردی مانند حزب دموکرات موضع‌گیری‌های قومی دارند و براساس کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان عراق که غالباً سیاست‌ها و برنامه‌های کردی عمل می‌کنند.

ب: مذهب پایه

شامل احزاب و گروههای عمده شیعی مانند حزب الدعوه، مجلس اعلاى اسلامى، حزب فضیلت که در قالب ائتلاف یک پارچه عراق «گرد آمدهاند و در میان گروهها و احزاب سنتی نیز «حزب العراقیه» یا نهادهایی چون حزب اسلامی عراق و هیئت علمای مسلمین به عنوان گروهی که خارج از چارچوب رسمی عمل می کند بر پایه مذهب بنیان نهاده شده اند. (حق پرست، ۱۴۰۲: ۲۹)

پ: گروه پایه

گروه بندی های قومی و مذهبی، نقش زیادی در شکل گیری این احزاب ندارد. احزاب و گروههایی مانند «دولت قانون»، به رهبری نوری مالکی، «العراقیه» به رهبری لیاد عاوی و «کنگره ملی عراق» به رهبری احمد چلبی را می توان در این گروه برشمرد. یکی از علت های منازعات قومی در عراق را میتوان توزیع نابرابر قدرت از زمان استقلال تاکنون در این کشور دانست، زیرا عراق از کشورهای نوپا و ساختگی در منطقه غرب آسیا است که بافت جمعیتی متنوع و ناهمگونی دارد. (حق پرست، ۱۴۰۲: ۳۰)

ب: بحران هویت ملی در عراق

عراق از کشورهای غرب آسیاست که شکل متنوع و چندگانگی هویتی و فرهنگی و همزیستی اقوام و گروههای مختلف مذهبی دارد. اقلیتهایی همچون ترکمنها، ارمنها، ایزدیهها، آشوریها هستند که پراکنده اند. چندگانگی و تکثر قومی، مذهبی و فرهنگی و شکافهای مختلف سبب عدم شکل گیری هویت ملی واحد در عراق شده است. عراق از کشورهایی است که فرهنگ سیاسی قطبی و اگرایی دارد که به حذف گرایی و نهادینه نشدن حکومت منجر میشود. همچنین رفتار بیشتر نخبگان و احزاب سیاسی در جهت اهداف و هویت گروهی است. برای نمونه، در انتخابات مجلس نمایندگان در سال ۲۰۰۵ این نکته بارز است که ۹۰ درصد آرا بر اساس شکاف ها و هویت های قومی و فرقه ای بوده است. (حق پرست، ۱۴۰۲: ۳۱)

فرهنگ سیاسی و تاثیر آن بر جامعه و سیاست در عراق

باورهای اهل سنت عراق یا برخی از آنها بدین صورت است که آنها قشر عرب و امتداد جهان عربی در عراق هستند، اما دیگر اقشار جامعه عراق، عرب نیستند، و به عنوان مثال شیعیان عراق صفوی یا ایرانی هستند، کردها نیز عرب نیستند، ترکمنها و ارمنی ها هم عرب نیستند،

جنبه طائفی و مذهبی

باورهای اهل سنت عراق یا برخی از آنها بدین صورت است که آنها قشر عرب و امتداد جهان عربی در عراق هستند، اما دیگر اقشار جامعه عراق، عرب نیستند، و به عنوان مثال شیعیان عراق صفوی یا ایرانی (العلوی، ۱۹۹۰: ۷۳-۱۹۱۴) هستند، کردها نیز عرب نیستند، ترکمنها و ارمنی ها هم عرب نیستند، بنابراین اهل سنت معتقدند تنها گروهی هستند که لیاقت حکومت عراق را دارند، زیرا آنها تنها قشر عربی در عراق هستند و همه اقشار دیگر طفیلی و خدشه ای بر هویت عربی عراق هستند. این تفکر در سخنان و بیانات اهل

سنت در طول دهه های گذشته مشهود است و حارث الضاری نیز در سالهای اخیر صراحتاً به این عقیده خود اشاره کرده است. (انصاری، شبکه الجزیره، ۲۰۰۴)

سوم: اهل سنت فرهنگ سیاسی طائفی خاصی دارند، آنها همیشه از حاکم سنی حمایت می کنند، این عقیده زاده ی تجربه ها و شرایط تاریخی عراق است، و رخدادهای سیاسی عراق به وضوح نحوه تعامل و رفتار اصولگرایانه اهل سنت عراق در این زمینه را نشان می دهد. () اما اطاعت بی چون و چرا از حاکم، در میان شیعیان کمتر دیده شده است، به همین دلیل است که خانم «گرتروود بل» در مورد شیعیان می گوید: «من به شخصه از دچار شدن شیعیان عرب به مشکلات بزرگ خوشحال می شوم زیرا آنها سخت ترین و بدعنتی ترین مردم این سرزمین هستند.

چهارم: یکی دیگر از فرهنگهای سیاسی اهل سنت عراق این است که به حکومت فردی و استبدادی و دیکتاتوری تمایل بیشتری دارند، زیرا در طول چندین قرن آنها همین حکومت را می پسندیدند که در اصطلاح سیاسی به آن «توتالیتاری» نیز گفته می شود. بویژه اینکه عربها در عراق و کشورهای دیگر عربی هرگز بر اساس قانون اساسی عادل و دموکراسی و عدالت بین تمام اقشار جامعه حکومتی نداشته اند، آنها پس از اعتیاد به چنین حکومتی در طول چند قرن، تمایل شدیدی به حکومت استبدادی پیدا کرده اند که شاید یکی از دلایل آن، شباهت این نوع حکومت، به حکومت قبیله ای باشد. آنها معتقدند که تنها راه اداره کشور، دولت مرکزی فردی است و قرنهای توانستند با همین نوع حکومت، کشور را اداره کنند و به همین دلیل این امر به صورت یک فرهنگ سیاسی ریشه دار در اذهان اهل سنت تثبیت شده است. چنین فردی اکثراً فقط به نظر گروهی خاص یا یک سازمان سری ویژه یا نزدیکان و بستگان خود توجه می کند و این گروه به هیچ قانون و ارزشی احترام نمی گذارند و در کشور فساد می کنند..

در زمینه قبیله ای

می دانیم که فعالیت سیاسی در عراق تا حد زیادی تحت تاثیر فرهنگ قبیله ای است و قبیله طی سالهای زیادی نقش مهمی در بنا و تعیین مسیر فعالیت و حتی نظام سیاسی داشته است، این وضعیت دلایل متعددی دارد از جمله:

- حکومت عثمانی در برخی دوره های خود ضعیف عمل می کرد و به همین دلیل پیمانها و اتحادهای قبیله ای زیادی به وجود آمد که مشروح آن را در فصل سوم بررسی خواهیم کرد.

- به دلیل ارتباط عراق از سمت غرب با جهان عرب، ارتباط فرهنگی بین قبیله های عراقی و قبایل متعدد کشورهای عربی گسترش یافت و تفکرات آنها بر قبایل عراقی تاثیر گذاشت. این در حالیکه حکومت های این کشورهای عربی در دست قبایل بزرگی مانند «آل سعود» و «آل نهیان» و «آل خلیفه» و «آل الصباح» است و این واقعیت نشان دهنده قدرت تفکر قبیله ای در این کشورهاست.

در این زمینه، برخی از کارشناسان علوم جامعه شناسی معتقدند قبایل عراقی ساکن مناطق غربی که تحت تاثیر تفکر قبیله ای بادیه نشینی قرار گرفته اند، آداب و رسوم و رفتار این عشایر با عشایر مناطق مرکزی و جنوبی عراق تفاوت دارد. در نتیجه، قبایل سنی خود را از نظر فرهنگی و اجتماعی تحت تاثیر دو فرهنگ متفاوت یافتند، اول یک فرهنگ پیوسته به دلیل ارتباط با قبایل همسایه و دیگری به دلیل تراکم فرهنگی دولتی که از زمان حکومت عثمانی تا زمان حکومت های پادشاهی و جمهوری ادامه داشت.

تاثیر دموکراسی بر نظام سیاسی

۱- دموکراسی نه تنها شامل تصمیمات رسمی می شود، بلکه انواع مختلف ارزش ها را نیز در بر می گیرد و این هم بستگی بین تصمیمی مگیری ها و ارزش شهاست که م بتواند به موفقیت اقدامات دموکراتیک در عراق منجر شود.

۲- مناقشه بین ساختارها (نهادهای) و مفاهیم (ارزش ها) م بتواند مانع انتقال دموکراتیک در حرکت ب هسوی انسجام دموکراتیک شود.

۳- مصوبات قانونی به تنهایی نمی تواند آن چه را که ما مشروعیت خدمات و دست آورد می نامیم، فراهم کند. مصوبات قانونی هر قدر هم که شیوا و عظیم باشد بدون وجود یک حامل فرهنگ و فرهنگ سیاسی مشارکتی، ناتوان و عاجز خواهد ماند.

۴- تمرکززدایی اداری در عراق هم چنان در اول راه قرار دارد، و نیازمند تراکم تلاش و تخصص بیشتر به منظور پیدا کردن یک سبک کارآمد و مؤثر برای برنامه های کاربردی تمرکززدایی اداری است.

۵- مبنای مهم این است که از اهداف واقعی تمرکززدایی اداری که همان ارائی خدمات به شهروندان است، فاصله نگیریم و به شهروندان مجال دهیم که در تدوین و آما د هسازی سیاس تهای عمومی و خصوصی حکومت محلی شرکت کنند.

۶- ذهنیت، طرز تفکر و فرهنگ سرشار از ارزش های سیستم متمرکز ه همچنان بر زندگی سیاسی عراق چیره است و می تواند تا مدتها اجرای صحیح تمرکززدایی را مختل سازد.

۷- انحصار طلبی و محدود کردن امتیازات در مرکز فدرال یا مراکز استانها و اقلیم و رها کردن وظایف و تعهدات مالیاتی بر دوش شهروندان، نتایج مطلوبی در خصوص آینده ی فرآیند تمرکززدایی در عراق در پی نخواهد داشت.

۸- شرکت دادن شهروندان در برنامه ریزی و ابتکار عمل و ارائی هی حقایق با شفافیت کامل در خصوص وضعیت نتایج حاصل از این تصمیمات، اجرا و نظارت بر آنها از طریق هماهنگی و مشورت با مرکز فدرال، می تواند امکان صحبت کردن درباره توسعه ی اقتصادی در سطح محلی و در راستای سیاست کلی دولت را عملی سازد.

۹- انتخاب فرد برای این City-Manager نیاز به مدل سیستم مدیریت شهرستان پست بر اساس تجرب هی مدیریتی و نه بومی بودن او خواهد بود، زیرا او به

مثاب هی مدیر شرکتی است که به دلیل شایستگی ها و توانایی های حرفه ای و شخصی خود، برای تصدی این پست توسط سهامداران تعیین شده است..

سناریوهای محتمل تحول جریانات سیاسی در عراق را می توان در چند محور اصلی ترسیم کرد. سناریوی اول، تداوم وضعیت موجود با نوسانات مقطعی است که در آن جریانات سیاسی در چارچوب نظام کنونی به رقابت خود ادامه می دهند. سناریوی دوم، گذار تدریجی به سمت سیستم حزبی مدرن است که در آن جریانات بر اساس برنامه های سیاسی و نه هویت های قومی و مذهبی بازتعریف می شوند. سناریوی سوم، تشدید گرایش های تجزیه طلبانه است که در آن ناتوانی جریانات در مدیریت اختلافات به سمت تجزیه کشور پیش می رود. سناریوی چهارم، ظهور یک گفتمان ملی نوین است که در آن نسل جدیدی از رهبران موفق می شوند هویت ملی فراگیری را جایگزین هویت های فروملی کنند. تحقق هر یک از این سناریوها به تعامل پیچیده عوامل داخلی و خارجی بستگی دارد.

تأثیر تحولات جریانات سیاسی بر ثبات عراق مستقیم و تعیین کننده خواهد بود. در صورت تحقق سناریوی تداوم وضع موجود، ثبات سیاسی عراق شکننده و وابسته به عوامل خارجی باقی خواهد ماند. در سناریوی گذار به سیستم حزبی مدرن، ثبات سیاسی به تدریج بر اساس نهادهای دموکراتیک مستحکم خواهد شد. در سناریوی تشدید گرایش های تجزیه طلبانه، عراق با بی ثباتی گسترده و احتمال درگیری های مسلحانه مواجه خواهد شد. در سناریوی ظهور گفتمان ملی نوین، ثبات سیاسی پایدار بر اساس وفاق ملی شکل خواهد گرفت. همچنین، میزان موفقیت جریانات سیاسی در مبارزه با فساد و ارائه خدمات عمومی، تأثیر مستقیمی بر مشروعیت نظام سیاسی و در نتیجه ثبات کشور خواهد داشت.

پیامدهای تحولات جریانات سیاسی عراق برای منطقه قابل توجه خواهد بود. در صورت تداوم بی ثباتی در عراق، این کشور کماکان به عرصه رقابت قدرت های منطقه ای تبدیل خواهد شد. گذار موفقیت آمیز به دموکراسی پایدار می تواند به الگویی برای دیگر کشورهای منطقه تبدیل شود. تشدید درگیری های داخلی ممکن است به سرریز ناامنی به کشورهای همسایه بینجامد. همچنین، نقش عراق در معادلات انرژی منطقه تا حد زیادی تحت تأثیر ثبات داخلی و جهت گیری جریانات سیاسی خواهد بود. توانایی جریانات سیاسی عراق در ایجاد توازن بین روابط با قدرت های منطقه ای، بر امنیت و ثبات خاورمیانه تأثیر مستقیم خواهد گذاشت. بنابراین، آینده سیاسی عراق نه تنها برای مردم این کشور، بلکه برای کل منطقه از اهمیت راهبردی برخوردار است.

جریانان سیاسی عمده عراق در قبال مسائل کلان ملی رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. جریانان شیعه عموماً بر حفظ وحدت سرزمینی عراق در چارچوب فدرالیسم تأکید دارند، اما در مورد حدود این فدرالیسم اختلاف نظر وجود دارد. جریانان کرد عمدتاً خواهان گسترش اختیارات اقلیم کردستان و حل مسالمت‌آمیز مسئله مناطق مورد اختلاف هستند. جریانان سنی بر تمرکززدایی اداری بدون تضعیف حاکمیت مرکزی پای می‌فشارند. در مورد مسائل امنیتی، جریانان شیعه عموماً بر نقش نیروهای حشد الشعبی تأکید دارند، در حالی که جریانان سنی و کرد خواستار ادغام این نیروها در ساختار رسمی ارتش هستند. در زمینه اقتصاد، همه جریانان بر ضرورت مبارزه با فساد اتفاق نظر دارند، اما در اولویت‌بندی مسائل اقتصادی اختلاف دیدگاه وجود دارد. استراتژی‌های مشارکت سیاسی جریانان مختلف عراقی از تنوع قابل توجهی برخوردار است. جریانان شیعه عموماً از استراتژی مشارکت نهادی از طریق حضور در پارلمان و دولت بهره می‌گیرند، اما جریان صدر اغلب از کنشگری خیابانی نیز به عنوان اهرم فشار استفاده می‌کند. جریانان کرد عمدتاً بر مشارکت نهادی متمرکزند، اما در مواقع بحران به تحریم نهادهای مرکزی متوسل می‌شوند. جریانان سنی اغلب بین مشارکت نهادی و تحریم نوسانند. اقلیت‌های قومی و مذهبی عموماً استراتژی ائتلاف با بلوک‌های بزرگتر را دنبال می‌کنند. این تفاوت در استراتژی‌ها بازتابی از موقعیت متفاوت هر جریان در ساختار قدرت است. رویکرد جریانان سیاسی به حکومت‌داری نشان‌دهنده اختلافات عمیق در دیدگاه‌های سیاسی است. جریانان سکولار بر جدایی نسبی دین از سیاست تأکید دارند، در حالی که جریانان اسلامی خواستار نقش بیشتر دین در حکومت‌داری هستند. جریانان چپ‌گرا بر عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت پای می‌فشارند، در حالی که جریانان لیبرال بر اقتصاد بازار آزاد تأکید دارند. جریانان قومی‌گرا بر خودمختاری محوری اصرار می‌ورزند، در حالی که جریانان ملی‌گرا بر مرکزیت حکومت فدرال تأکید دارند. این تفاوت‌های لیدئولوژیک در عمل به شکل‌گیری دولت‌های ائتلافی ناپایدار و سیاست‌های متناقض انجامیده است. به طور کلی سه نوع فرهنگ سیاسی را از هم باز شناخته است. فرهنگ سیاسی مشارکتی که مردم هم از نظام سیاسی آگاهی دارد و هم در فرایند‌های تصمیم‌گیری تأثیر گذار است. نوع سوم فرهنگ سیاسی نقش اساسی در تحکیم دموکراسی‌ها دارد زیرا مردم از طریق شرکت در فرایند‌های سیاسی به نوعی حاکمان را کنترل می‌نماید تا در دام استبداد و خودکامگی نیافتند. مردم با فرهنگ سیاسی مشارکتی در حقیقت بر نخبگان و حاکمان نظارت دارد. پیش‌بینی رفتارهای سیاسی جوامع یکی از مهمترین راهکارها در دستیابی به فرهنگ سیاسی پایدار محسوب می‌شود. چرا که عدم درک و پیش‌بینی رفتارهای سیاسی قطعاً منجر به تصمیم‌گیری‌های اشتباه و در نهایت افزایش هزینه فعل و انفعالات سیاسی خواهد شد. از این رو بخش عمده‌ای از دغدغه صاحب‌نظران در اندیشه سیاسی همواره به تعیین و تبیین الگوی

رفتار های سیاسی جوامع برای حصول پایداری نظام های سیاسی اختصاص یافته است. از سوی دیگر نقش ویژه و تاثیر گذار مردم در تصمیم گیری های سیاسی در نظام مردمسالاری دینی بر اهمیت تعیین و تبیین الگوی رفتار سیاسی جامعه اسلامی می افزاید. در واقع برخلاف نظام های دموکراتیک غربی که اکثر نهاد ها و احزاب سیاسی تعیین کننده نتیجه غایی انتخابات هستند، در نظام مردمسالاری دینی میزان اساسی، رای و دیدگاه ملت است و از این روست که می توان گفت دستیابی به چنین الگویی امری ضروری محسوب می گردد. به نظر نهادمند کردن رفتارهای سیاسی جامعه اسلامی در ذیل عقلانیت دینی می تواند به افزایش بصیرت جامعه در برخورد با فتنه ها تبدیل گردد. با این حال در نهایت باید گفت که مهمترین راهکار برای دستیابی به چنین عقلانیتی منوط به بسط و تقویت نهادهای سیاسی- اجتماعی در جامعه است، چرا که چنین نهادهایی وظیفه اصلی تربیت رفتارهای سیاسی افراد را بر عهده دارند. اما در خصوص تقویت نهادهای سیاسی دو رویکرد جدی وجود دارد که یکی حرکت به سوی نهادهای سیاسی- اجتماعی غرب است و دیگری حفظ و تقویت بنیان های نهاد های سنتی در جامعه اسلامی که با توجه به عملکرد خوب نهادهای سنتی و قابلیت و کارایی آنها و همچنین ماهیت متفاوت نهادهای سیاسی غربی با نظریه مردمسالاری دینی در نهایت تثبیت و تقویت نهادهای سنتی در حکومت اسلامی و به روز کردن آنها یکی از اصلی ترین راهکارها برای دستیابی به فرهنگ سیاسی پایدار در نظام مردمسالاری دینی می باشد.

پیشنهادهای

مهم ترین پیشنهادها در زمینه های نظری و عملی مرتبط با این موضوع:

۱- پیشنهاد مدل سیاست گذاری فرهنگی

پیشنهاد: ارائه مدلی برای سیاست گذاری در راستای تقویت فرهنگ سیاسی مثبت و مشارکتی در عراق.

راهکارهای عملی:

- ۱- اجرای برنامه های فرهنگی و آموزشی برای افزایش آگاهی سیاسی مردم
- ۲- ایجاد نهادهای مستقل مدنی برای تقویت فرهنگ مشارکت در فرآیندهای دموکراتیک
- ۳- افزایش شفافیت در مدیریت منابع و کاهش فساد برای بازیابی اعتماد عمومی
- ۲- روش شناسی تحقیق در زمینه عراق

پیشنهادهای روش شناختی

- ۱- مطالعه اسنادی و تحلیل تاریخی: بررسی تحولات تاریخی و فرهنگی تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی عراق
- ۲- پیمایش و نظرسنجی: بررسی دیدگاه های مردم در خصوص مسائل سیاسی و میزان اعتماد آنان به نهادها

۳_ مقایسه تطبیقی: مقایسه عراق با کشورهای مشابه (مثلاً افغانستان یا لبنان) که

دارای شکاف‌های قومی و مذهبی مشابه هستند.

۳- تأثیر خارجی‌ها بر فرهنگ سیاسی عراق

پیشنهاد: تحلیل نقش قدرت‌های خارجی (مانند آمریکا، ایران، عربستان سعودی)

در شکل‌دهی فرهنگ سیاسی عراق

کاربردسازی: بررسی کنید چگونه دخالت قدرت‌های خارجی در سیاست‌های

عراق موجب تشدید شکاف‌های داخلی و شکل‌گیری نوعی فرهنگ وابستگی سیاسی

شده است.

- ابراهیم، فرهاد، (م ۱۹۹۶)، " الطائفیه والسیاسه فی العام العربی (نموذج الشیعه فی العراق)"، دمشق، مکتبه مدبولی،
- احمدی، فرج ، یاسر قزوینی حائری (۱۳۸۹)، " فرایند تدوین قانون اساسی عراق"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، ش ۲،
- امیری، عباس. (۱۴۰۳). "نقش نهادهای مدنی در تحول فرهنگ سیاسی". *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی*، ۱۱(۴)، ۲۰۱-۱۷۸.
- پارسا، محمد. (۱۴۰۲). "روش‌شناسی ترکیبی در مطالعه فرهنگ سیاسی". *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی*، ۱۴(۳)، ۲۱۷-۱۹۵.
- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۷۶)، "بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق"، چاپ دوم و سوم، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- جعفری، محمد. (۱۴۰۲). "کارکردهای فرهنگ سیاسی در جوامع اسلامی". *فصلنامه علوم سیاسی*، ۱۸(۴)، ۱۶۷-۱۴۵.
- جهانگیری، جهانگیر؛ بوستانی، داریوش؛ - (۱۳۸۰۹)، " بررسی عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی مطالعه موردی: افراد ۱۱ سال به بالای شهر شیراز"، علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه شیراز، شمار ۳۲، صص ۱۷۳-۱۹۲
- رجبی، محسن. (۱۴۰۳). "سنجش فرهنگ سیاسی در جوامع در حال گذار". *مجله مطالعات سیاسی*، ۹(۱)، ۱۸۹-۱۶۷.
- رزاقی، سهراب، (۱۳۷۵)، " مؤلفه های فرهنگ سیاسی ما" نقد و نظر شماره ۷ و ۸، صص ۲۰۰-۲۱۳.
- زهیری، علی رضا، (۱۳۷۹)، " تأثیر فرهنگ سیاسی ایرانیان بر سیاست خارجی"، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۸، صص ۱۵۳-۱۷۷
- سلیمی، حسین. (۱۴۰۲). "تحول گفتمان سیاسی در عراق معاصر". *مجله مطالعات خاورمیانه*، ۲۷(۱)، ۲۲۵-۲۰۳.
- سینایی، وحید؛ ابراهیم آبادی، غلامرضا، (۱۳۸۴)، "کثرت گرایی فرهنگی در عصر جهانی شدن و تحول فرهنگ سیاسی نخبگان ایران"، مطالعات جامعه‌شناختی، علمی پژوهشی، شماره ۵۲، صص ۱۰۷-۱۴۰
- صدر، محمدباقر، (۱۹۸۷م)، "رسالتنا"، تهران، التوحید، ط.الثالثه،
- علوی، حسن، (۱۴۲۶ ق)، "الشیعه و للدولة القومیة فی العراق"، قم، روح الامین،

- عنایت، حمید، (۱۳۸۰)، "اندیشه سیاسی در اسلام معاصر"، ترجمه: بهالدین خرمشاهی تهران، خوارزمی، چ چهارم
- فتاحی، سعید. (۱۴۰۱). "روش‌شناسی مطالعه فرهنگ سیاسی". *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، ۱۵(۳)، ۲۴۵-۲۲۳.
- قبانچی، صدرالدین، (ق ۱۴۰۱) *الجهاد السياسي للسيد الشهيد الصدر*، تهران، المجلس الاعلى للثوره الاسلاميه في العراق، ط. الثانية،
- قيصري، نورالله، (۱۳۸۱)؛ "فرهنگ سیاسی: پژوهشی در ساختار و تحولات نظری یک مفهوم"، نامه مفید، شماره ۳۲، صص ۲۹-۵۴
- کاتب، احمد، (م ۱۹۸۱)، "تجربه الثورة الاسلاميه في العراق (۱۹۲۰-۱۹۸۰)"، تهران، دارالقبس الاسلامی،
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه فرشته سرلک، تهران: انتشارات گفتار.
- کاویانی، مراد، چمران، بویه (۱۳۹۱)، "جایگاه مفهوم فضای حیاتی در شکل‌گیری سیاست خارجی عراق"، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ش اول،
- کریمی، جلال و همکاران. (۱۴۰۲). "تحول فرهنگ سیاسی در عراق پس از صدام". *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ۲۵(۳)، ۱۴۵-۱۲۳.
- هار، فب (۱۳۸۰)، *تاریخ نوین عراق*، ترجمه محمد عباسپور، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- محبی، محمد عارف، (۱۳۸۵)، "افغانستان: دولت و فرهنگ سیاسی" *جامعه فردا*، شماره ۲، صص ۱۲۳-۱۴۰
- محمدی، سید علی و رضایی، احمد. (۱۴۰۳). "تحلیل نقش مشارکت سیاسی در ثبات عراق". *مجله پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۱۲(۱)، ۸۹-۶۷.
- محمود سریع القلم، (۱۳۷۴)، "تبیین مبانی سیاست خارجی عراق"، *فصلنامه خاورمیانه*، سال دوم، شماره ۲؛
- منذر، کهف، (۱۳۸۴)، "توسعه پایدار در کشورهای اسلامی"، ترجمه فراهانی فرد، سعید، فراهانی فرد، محمد علی، نشریه اقتصاد اسلامی، ص ۱۴۱.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل، (۱۳۷۴)، "سیر تحول حقوق بشر"، تهران، انتشارات تابان، ص ۶۹
- مهدوی، سید محمود. (۱۴۰۳). "تحلیل تطبیقی مکاتب فکری شیعه در عراق". *مجله علوم سیاسی*، ۱۹(۲)، ۱۵۶-۱۳۴.
- میلر و میل روا، (۱۳۷۰)، "از تکریت تا کویت"، ترجمه: تقی زاده میلانی؛ تهران: انتشارات کویر،
- نادری. محمود، (۱۳۸۶)، "چگونگی روند دولت‌سازی در عراق پس از صدام